

مبانی فقهی مجازات افساد فی الارض بر اختلاس (ماده ۴ قانون

تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری)^۱

زکیه ابراهیم زاده*

چکیده

مجازات اختلاس، تعزیر است و در ماده ۴ قانون تشدید آمده که اگر اختلاس، مصداق مفسد فی الارض باشد، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود. پرسش مهمی مطرح می‌شود که در چه صورتی اختلاس، مصداق افساد فی الارض پیدا می‌کند و در حقیقت از منظر فقه امامیه ملاک و معیار اتحاد اختلاس با افساد فی الارض چیست؟ منظور از افساد فی الارض هر عملی است که سبب از بین رفتن امنیت مالی و جانی یا اخلاقی جامعه شود و منجر به تباهی آن جامعه گردد. بنابراین دایرة وقوع افساد فی الارض، وسیع بوده و منحصر به عمل یا نوع خاصی از گناه و فساد نمی‌باشد؛ بلکه با توجه به ماهیتش، عنوان مستقلی از مجازات است که حاکم اسلامی می‌تواند با معین نمودن شرایطی، حکم به صحت تطبیق مجازات افساد فی الارض بر اختلاس یا عدم مطابقت آن، بنماید و رابطه این دو عنوان به صورت تساوی نمی‌باشد. حاصل این نوشتار آن است که تطبیق اختلاس بر افساد فی الارض در صورتی قابل تصور است که اختلاس سبب سلب امنیت عمومی اقتصادی جامعه بشود و اختلال مالی را در جامعه اسلامی بوجود بیاورد. نوشتار پیش رو با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم افزاری، با روش توصیفی و تحلیلی ارائه می‌شود.

کلید واژه‌ها: افساد فی الارض، شیوع فساد، اخلال امنیت مالی، اختلاس در فقه.

۱- تاریخ وصول: (۱۳۹۹/۱۱/۰۴) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۰/۱۰/۲۱)

* دکترای تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران abrahimzadeh1328@pnu.ac.ir

مقدمه

قانونگذار محترم در ماده ۴ قانون تشدید رشاء و ارتشاء و اختلاس می‌آورد: «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند، علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیر منقولی که از طریق رشوه کسب کرده اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال وانفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتیکه مصداق مفسد فی‌الارض باشند مجازات آنها، مجازات مفسد فی‌الارض خواهد بود». نکتهٔ ایهامی که در این ماده وجود دارد، مصداق شناسی مفسد فی‌الارض است که باید در نوشتاری مستقل بدان پرداخته شود. مسلماً اموالی که از طریق اختلاس و کلاهبرداری و رشوه بدست می‌آید، اکل مال به باطل است و باید مرتکبان این جرایم را جریمه مالی و کیفری نمود. (یوسفی راد و دیگران، زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۸۳-۲۰۰)

پیرامون مجازات اختلاس در حقوق، مقالاتی نوشته شده است، همانند:

۱. بررسی و تحلیل جرم اختلاس شبکه‌ای؛ به قلم حسن عالم‌پور، شهرام براتی؛

این مقاله به قید «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه» در ماده ۴ قانون تشدید اشاره دارد و اشاره به مبحث تطبیقی مجازات افساد فی‌الارض بر اختلاس ننموده است.

۲. اختلاس دزدی از جیب دولت؛ به قلم پرویز محمدنژاد؛

در این مقاله نگارنده اختلاس را نوعی سرقت از بیت‌المال قلمداد نموده که در آن به مبانی مجازات اختلاس اشاره‌ای ننموده است.

۳. بررسی فقهی - حقوقی جرم افساد فی‌الارض و بغی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تطبیق آن

با قوانین سابق؛ فرهاد الهوردی؛

نگارنده در این مقاله کوشیده است تا ماهیت افساد فی‌الارض و بغی بر اساس سیر قانونی تبیین نماید که محاربه و مفسد فی‌الارض و بغی در قانون جدید هر کدام دارای جایگاه متفاوت هستند و به خوبی از هم تمییز داده شود که در قانون جدید مجازات اسلامی جرم مفسد فی‌الارض از محاربه تفکیک شده است و بغی به عنوان جرم حدی پذیرفته شده است. بنابراین این مقاله نیز به وجه تطبیقی اختلاس با افساد فی‌الارض نپرداخته است.

۴. چالش‌های حقوقی - قضایی جرم افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲؛ محمدرضا

رهبرپور، حسین نورمحمدی؛

نویسنده در این نوشتار آورده است که قیود «به طور گسترده» و «در حد وسیع» در تعریف افساد فی الارض، سبب چالش‌ها و ابهام‌های حقوقی - قضایی در این مستند قانونی شده است. همان طوری که ملاحظه می‌شود این مقاله به مبحث تطبیقی اختلاس با افساد فی الارض اشاره‌ای نشده است و تنها به چالش‌های ماهوی افساد فی الارض در قانون مجازات پرداخته است.

به طور کلی در هیچیک از موارد مطرح شده، به جنبه تطبیقی افساد فی الارض با اختلاس اشاره نشده است. فقهای امامیه اختلاس را یکی از اقسام سرقت تعزیری بیان نموده‌اند؛ اما به جنبه تطبیقی مجازات افساد فی الارض بر اختلاس نپرداخته‌اند و تنها به تعزیری بودن آن اشاره نموده‌اند. منظور از مبانی تطبیقی که در عنوان مقاله بیان شد، ادله و شواهدی است که حاکی از صدق عنوان افساد فی الارض بر اختلاس می‌باشد. پرسشی که در این نوشتار مطرح است که چطور قانونگذار از این حکم تعزیری اختلاس عدول نموده و کیفر حدی افساد فی الارض را بر اختلاس لازم دانسته است؟ برای رسیدن به این هدف مباحث پیش رو در سه بخش بیان می‌شود: ۱. مفاهیم ۲. مبانی تطبیقی مفهوم اختلاس بر افساد فی الارض ۳. تطبیق اختلاس بر افساد فی الارض.

۱. مفاهیم

پیش از ورود به مباحث اصلی مقاله لازم است تا ابتدا مفاهیم کلیدی تحقیق، معنا شوند و سپس مبانی تطبیقی اختلاس بر افساد فی الارض ارائه شود. مهم‌ترین مفاهیم کلیدی تحقیق عبارتند از:

۱-۱. اختلاس

اختلاس مصدر باب افتعال، از ریشه «خ ل س» می‌باشد که اسم مصدر آن «خلسه» به معنای فرصت مناسب است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۹۹۳). لغت‌دانان معانی مختلفی برای واژه اختلاس در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند که در مطالب پیش رو خواهد آمد:

۱. «گرفتن سریع مال دیگری همراه با غفلت صاحب آن» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۷۹ - ۶۸۰).

۲. اختلاس به معنای استلاب آمده است. «خلست الشئ اذا استلبته، اختلاس کردم شیء را، هنگامی که

سلب کرده‌ام آن را» «بدست آوردن با حيله و نیرنگ و عجله و غاییدن»، «مالی را بوسیله دزدی و ستم بدست آوردن» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۶۵).

۳. «اختلاس کلمه‌ای عربی و به معنای ربودن و زود ربودن و سلب کردن می‌باشد» (دهخدا، ۱۳۷۷ ش، ذیل واژه اختلاس). (مقدادی داودی، ۱۳۹۶، ۱۳۶-۱۵۰).

ب) اختلاس در اصطلاح

معنای اختلاس نزد فقهای متقدم، ربودن آشکار مال از غیر حرز است (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۲۲؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۵۵۴؛ ابن ادریس حلی، ۳، ۱۴۱۰، ۵۱۲) و معنای آن نزد برخی از فقهای متأخر، عبارت است از «ربودن پنهانی مال از غیر حرز» (اصفهانی، ۱۰، ۱۴۱۶، ۶۴۷؛ حائری، ۱۴۱۸، ۱۶، ۱۶۶؛ تبریزی، ۱۴۱۷، ۴۰۵).

به طور کلی معنای اختلاس در میان فقها، دو دسته اقوال کلی بیان می‌شود که هر یک از این دو دسته کلی، قائلان مطرحی را دارا می‌باشند. دیدگاه اول پیرامون ماهیت اختلاس، مبتنی بر دو مبنا است: الف. ربودن مخفیانه ب. سرقت از غیر حرز صورت گیرد. از همین رو اختلاس از این منظر، عبارت است از: ربودن مال، از غیر حرز به صورت پنهانی. عمده طرفداران به این نظریه، متأخرین فقها، من جمله آنها، فاضل هندی (اصفهانی، ۱۰، ۱۴۱۶، ۶۴۷) و صاحب ریاض می‌باشند (حائری، ۱۴۱۸، ۱۶، ۱۶۶). از علمای معاصر نیز مرحوم میرزا جواد تبریزی، طرفداران این نظریه اند (تبریزی، ۱۴۱۷، ۴۰۵). البته با توجه به تتبع نگارنده سطور، هیچ یک از فقهای طرفدار این قول، دلیلی بر تعریف مختلس بیان نفرموده و حتی تعابیر روایات را مناسب با تعریف برگزیده خود نمی‌دیدند؛ اما به دلیل اینکه این تعریف اشتهر میان فقها است، آن را پذیرفته‌اند (حائری، ۱۴۱۸، ۱۶، ۱۶۷). در مقابل دیدگاه اول، مبنای دیگری وجود دارد که مبتنی بر دو امر می‌باشد: الف: سرقت ظاهر و غیرپنهان باشد. ب: سرقت در مسیر خیابان و کوچه‌ها، بدون سلاح باشد. بیشتر طرفداران این نظریه فقهای متقدم (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۲۲؛ ابن براج، ۲، ۱۴۰۶، ۵۵۴؛ ابن ادریس حلی، ۳، ۱۴۱۰، ۵۱۲) می‌باشند. تفاوت دیدگاه دوم بر دیدگاه اول در دو امر متصور است: ۱. اختلاس باید در مکان‌های عمومی یعنی در مرئی و منظر عموم مردم اتفاق بیفتد، دوم: در نظریه دوم اشاره‌ای به حرز و یا غیر حرز ندارد.

در مقام نقد و بررسی دو دیدگاه می‌توان گفت که با توجه به همه تعابیر و اقوال مطرح شده، به نظر می‌رسد دیدگاه دوم صحیح باشد؛ زیرا احادیث اختلاس، به ربودن آشکار، تصریح نموده و همین صراحت در معنای اختلاس، موجب قوت قول دوم می‌گردد. علاوه بر آن بین مفهوم روایی و مفهوم فقهی آن، تعارضی وجود ندارد و حتی می‌توان میان قول اول و دوم به راحتی جمع کرد. در واقع مهم‌ترین شاخصه‌های اختلاس را اینگونه برشمرد: ۱- از حرز نباشد (در کوچه و راه‌ها و ... باشد) ۲- همراه با غفلت مالک مال و زیرکی و

سرعت سارق باشد. علت قید غفلت و سرعت و زیرکی در معنای اختلاس آن است که ربودن آشکار، بدون سرعت و غفلت مالک، امکان ندارد؛ کما اینکه روایات اختلاس و لغت دانان و برخی فقها نیز به سریع ربودن اشاره نموده‌اند. در نتیجه می‌توان برای اختلاس در فقه امامیه، معنای جامعی را ارائه نمود که شامل معانی روایی اختلاس و اقوال فقها باشد. اختلاس نوعی سرقت تعزیری است که با ربودن آشکار و سریع مال، بدون سلاح و زور و همراه با غفلت صاحب مال، صورت گرفته باشد» (کریمی نیا و دیگران، ۱۳۹۸، صص ۳۹-۴۰).

در بحث اصطلاح حقوقی اختلاس، ماهیت آن در قانون نیامده است و تنها به اثر و ذکر مصادیق آن اکتفا شده است؛ ولی در علم حقوق با توجه به مصادیق و عناوینی که قانون گذار برای اختلاس در نظر گرفته است. مختلس مأمور دولت یا مأمور خدمات عمومی یا یکی از شرکتهای دولتی یا وابسته به دولت یا مأمور سایر مؤسساتی است که به کمک مستمر دولت اداره می‌شود و آگاهانه اموال و وجوه متعلق به دولت را - که بر حسب وظیفه و به‌طور امانی به او سپرده شده- به نفع خود یا برخلاف اصل امانت‌داری تصاحب و برداشت می‌نماید.» (شامبیانی، ۱۳۷۵، ۱۳۳) همچنین در معنای دیگر آمده است، اختلاس اقدام مستخدم دولت یا شخص در حکم مستخدم دولت به برداشت و تصاحب مالی به نفع خود یا دیگری است که به سبب شغل و وظیفه، در اختیار او بوده است؛ به عبارت دیگر اختلاس، تصاحب خلاف امانت مأمور دولت در اموالی که به حسب وظیفه به او سپرده شده است.» (حبیب زاده، ۱۳۸۸، ۱، ۲۲۷). بنابراین معنای اختلاس در حقوق عبارت است از خیانت در امانت کارمندان دولتی که اموال اشخاص یا دولتی را که به دست آنان سپرده شده است، توسط آنها تصاحب و یا اتلاف شوند» (مقدادی داودی، ۱۳۹۶، صص ۱۳۶-۱۵۰).

۲-۱. افساد فی الارض

راغب اصفهانی می‌آورد که فساد هر شیء عبارت است از خارج شدن اشیاء از حالت اعتدال خودشان، خواه کم باشد یا زیاد، و نقطه مقابل آن صلاح است و فساد در بدن و جان و اشیایی که از حد اعتدال خارج گردند، قابل تصور می‌باشد. خداوند فرموده است: «لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ» و «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» و «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲، ۳۰۸) بی شک، هر معصیت و جرمی که از انسان بروز می‌دهد، فساد می‌باشد که در یکی از جنبه‌های زندگی او وجود دارد، اما «افساد و فساد» چون به «الارض» (زمین) اضافه شده، معنای آن را مقید نموده است، بدان معنا که آن حالت اعتدال و مناسبی که در زمین وجود دارد، از بین می‌برد. از همین رو مراد از زمین، جسم خارجی زمین یعنی سنگ و

خاک و همانند آن نمی‌باشد. همچنین تعبیر «افساد در زمین» آمده و «افساد زمین» نیامده، بخاطر آن است که محاربان، همین حالت اعتدال و مناسب زمین را، از بین برده و فساد را در آن ایجاد می‌کنند، نه آنکه عمل محاربان، ذات زمین را فاسد می‌کنند. (شاهرودی، ۱۴۱۹، ۲۳۸) افساد فی الارض در اصطلاح فقهی و قرآنی عبارت است از هر عملی است که سبب از بین رفتن امنیت مالی و جانی یا اخلاقی جامعه شود و منجر به تباهی آن جامعه شود. (کریمی نیا و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۶۵). به بیان دیگر افساد فی الارض شامل مواردی می‌شود که از طریق تعرض به جان، مال، عرض، عقل و دین مردم انجام می‌گیرد و از مردم سلب امنیت می‌شود. (توکلی، تابستان ۹۱، ۳۳-۵۲) توجه به این نکته لازم است که بحث افساد فی الارض در کتب فقهی، اعم از کتب اهل سنت و شیعه، ذیل مبحث محاربه مطرح شده است، به گونه ای که اکثریت قریب به اتفاق فقهای اسلامی همانطوری که روشن خواهد شد، افساد فی الارض را معادل محاربه می‌دانند منتها با توجه به تمام الموضوع بودن مفسد فی الارض در آیه ۳۳ سوره مائده، افساد فی الارض در اصطلاح هر نوع اعمالی است که عرفاً از مصداق افساد شمرده شده و منشأ فساد گسترده ای در محیطی شود هر چند بدون توسل به اسلحه باشد. (ایزدی فرد و دیگران، تابستان ۱۳۹۵، ص ۵۶-۲۹)

۲. تطبیق مبانی فقهی مجازات افساد فی الارض بر اختلاس

دو نظر کلی در رابطه با مبانی افساد فی الارض مطرح است که آیا افساد فی الارض با محارب یکی است و یا آنکه مجزای از محارب است؟ به نظر نگارنده افساد فی الارض دارای ماهیتی مستقل است؛ زیرا فقها با توجه به دو قید «۱. جنگ با خدا و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ۲. تلاش بر ایجاد فساد» اعمالی نظیر پخش مواد مخدر، گسترش اعتیاد در جامعه، یا تلاش برای آلوده کردن مردم به گناهیانی مانند زنا و بی بندوباری‌های دیگر را بر افساد در زمین بار نموده‌اند، اگر چه همراه با سلاح نباشد (مؤمن، ۱۳۸۲، ۳۵). در رابطه افساد فی الارض باب یا بخش مستقل فقهی، در آثار فقهی ارائه نشده است و فقها (با توجه به جستجوی نگارنده) در مسأله‌های فقهی متعدد، گناهیانی را همانند ساحر، نباش،^۱ اعتیاد به قتل حر یا ذمی و... به افساد فی الارض انتساب داده‌اند و مجازات افساد فی الارض را در نظر گرفته‌اند. مسأله‌ای که در رابطه با افساد فی الارض باید مراعات گردد آن است که آیا اطلاق عنوان «افساد فی الارض» بسیط می‌باشد و تنها به همان مصادیقی که در فقه امامیه بدان اشاره کرده است، اکتفا شود و در غیر آن مصادیق، قابل تعمیم

۱. کسی که زیاد نبش قبر می‌کند.

نمی‌باشد و یا آنکه با توجه به اقوال فقها و ادله موجود، قابل تعمیم است و بر هر عملی که سبب اختلال در نظم عمومی و مصلحت عامه شود قابل صدق است؟ از همین رو لازم است پیش از تطبیق اختلاس بر افساد فی الارض، ابتدا مبانی تطبیقی مفهوم اختلاس بر افساد فی الارض بیان شود و سپس بیان شود که آیا اختلاس بر افساد فی الارض قابل تطبیق است یا خیر؟

۱-۲. دخالت قید «شیوع فساد» در صدق افساد فی الارض

دو پرسش پیرامون کمیت و کیفیت افساد فی الارض وجود دارد که نقشی بسزایی در موضوع شناسی آن باید مراعات گردد:

۱. آیا معنای فساد، آشکار کردن سلاح و ترساندن مردم و ظلم و غارت کردن و قتل و مانند آن است و یا آنکه معنای فساد، مطلق گناه شرعی و مفسده و معصیت می‌باشد؟

۲. آیا در عنوان «افساد فی الارض» شیوع و عمومی بودن فساد، شرط شده و یا آنکه شیوع و عام بودن گناه، لازم نمی‌باشد؟

مرحوم سید محمود شاهرودی، در مورد پرسش نخست، پیرامون کیفیت گناه و فساد در ماهیت افساد فی الارض می‌نویسد:

«صدق افساد در زمین متوقف بر تحقق دو امر است:

امر اول. فساد انجام شده، سبب اخلال در صفتی باشد که در زمین، وجود خارجی داشته باشد؛ نه آنکه اختلال در صفتی باشد مرتبط با نفس یا ذهن بشر یا جامعه باشد؛ همانند رواج دادن عقاید نادرست یا اجبار مردم به پذیرش این عقاید که این دسته از فسادها، به خودی خود، مصداق افساد فی الارض محسوب نمی‌شوند، گرچه مصداقی برای فساد بشر و جوامع بشری می‌باشند.

امر دوم. اخلال در ویژگی ذکر شده، از ظلم و تجاوز به دیگران نشأت گرفته باشد، نه آنکه انسان‌ها، با میل و اختیارشان کارهایی را انجام دهند که سبب اخلال و نقص در زندگی‌شان بر روی زمین شود. همانند آنکه اگر مرتکب کارهایی شوند که موجب ضعف و نابودی تدریج آنها گردد، این دسته از کارها، مصداق افساد در زمین محسوب نمی‌شوند. بر همین اساس در معنای فساد، وجود ظلم و تجاوز قرار داده شده است و معنای فساد، منحصر است در آن مواردی که به صورت ذاتی فساد باشد و به خودی خود زشت و پلید و ناپسند باشند که همان ظلم و تجاوز و تعدی به دیگران است.

مصدق‌هایی که ادعای اختصاص فساد به موارد ظلم و تجاوز را قوت می‌بخشد، این است که در آیات شریفه نیز ترکیب «افساد فی الارض» تنها در موارد تجاوز به جان و مال و همانند آن، استعمال شده است نه در موارد ارتکاب سایر گناهان کبیره» (شاهرودی، ۱۴۱۹، ۲۴۰)

اما در پاسخ پرسش دوم^۱ نکته‌ای باید طرح شود آن است که افساد هم شامل فساد شایع و عمومی و هم شامل ظلم و تعدی به حقوق یک فرد می‌شود؛ البته مشروط بر آنکه تعدی به حقوق فرد، موجب اختلال در امنیت و آسایش آن محل یا منطقه بشود؛ همانند آنکه اگر شخص فاسدی یک منطقه و یا روستایی را به غارت و دزدی تهدید کند و سبب ترس و وحشت و اضطراب آن روستا شود ولی آن شخص فاسد، شبانه به یک خانه آن روستا حمله کند و آن را تجاوز و غارت کند. همان طور که ملاحظه می‌شود در این مثال، تجاوز به یک خانه و یک خانواده است؛ اما دایره افساد و ترس و ناامنی، همه روستا را شامل شده است.

به نظر می‌رسد با توجه مطالب و مباحثی که در رابطه با شیوع فساد در معنای افساد فی الارض لحاظ گردید، اگر اختلاس سبب ناامنی مالی جامعه شود، به طور قطع یکی از فسادهای اجتماعی محسوب می‌شود و مصداق حقیقی افساد فی الارض می‌باشد.

۲-۲. دخالت قید «اخلال نظم عمومی جامعه» در صدق افساد فی الارض

فقها عناوین گوناگونی را بر عنوان افساد فی الارض انطباق داده‌اند که حاکی از اخلال در نظم عمومی است و جان یا مال مسلمانان توسط مفسد فی الارض به طور کلی، ناامن گردیده است. از مصادیق ارائه شده می‌توان، مفهوم اخلال نظم عمومی جامعه را استخراج نمود. درست است که پیرامون افساد فی الارض مقالاتی از سوی فقها و محققان ارائه گشته است که در مقدمه بدان اشاره شد؛ اما در این فقره از تحقیق سعی می‌شود تا با بررسی برخی از مسائل افساد فی الارض در فقه امامیه، قید «اخلال نظم عمومی» روشن گردد. از همین رو اگر اختلاس نیز سبب اختلال در نظم مالی جامعه شود، می‌تواند مصداق افساد فی الارض باشد. برخی از مهم‌ترین مسائل افساد فی الارض در فقه به بیان ذیل است:

۱. با عنایت به پاسخی که بر احتمال دوم در مورد معنای افساد فی الارض، در آیه اول داده شد، همان مطلب باید در پاسخ به این پرسش نیز در نظر گرفته شود.

۱. اعتیاد به کشتن اهل ذمه توسط مسلمان

تساوی در دین یکی از شرایطی است که در اجرای قصاص شرط است. بر همین اساس مسلمان را برای قتل ذمی، قصاص نمی‌کنند. اما اگر مسلمانی به کشتن اهل ذمه، عادت کرده باشد، به دلیل افساد فی الارض کشته می‌شود. ابو الصلاح و ابن زهره در مورد مسلمانی که عادت به قتل ذمی کرده است، بخاطر افساد فی الارض حکم به قتل مسلمان داده‌اند. (حلی، ۱۴۰۳، ۳۸۴؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ۶۲۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴، ۲۷) همچنین علامه حلی فتوای ابن جنید را (قتل مسلمان در صورت اعتیاد به قتل ذمی) نقل کرده و علت این حکم را، افساد فی الارض می‌داند. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۹، ۳۳۵)

۲. نباش

کسی که نبش قبر می‌کند و کفن میت را می‌رباید، تعزیر می‌شود. اگر شخصی معروف به نبش قبر شود و پس از سه بار تکرار این جرم، مجازات نشده باشد، حاکم مخیر است، اگر خواست او را می‌کشد و اگر خواست دستش را قطع می‌کند. اختیار این مجازات با اوست هر کار که به نظرش برای گناهکاران و جنایتکاران بازدارنده‌تر باشد، انجام می‌دهد. (بغدادی، ۱۴۱۳، ۸۴؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۲، ۵۵۴؛ دیلمی (سالار)، ۱۴۰۴، ۲۶۱-۲۶۰). برخی از فقها بخاطر مفسد فی الارض بودن نباش، حد افساد فی الارض را لازم دانسته و حکم به کشتن نباش داده‌اند. علامه حلی بعد از طرح این مسأله و نقل نمودن اقوال فقها، جواز قتل نباش را در صورت تکرار صحیح دانسته و علت حکم قتل را افساد فی الارض بیان نموده است. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۹، ۲۴۹)

۳. آتش کشیدن خانه دیگران

اگر فردی خانه دیگران را، با وسیله و ابزار آلات موجود در آن، به آتش بکشد، مفسد فی الارض است. به سخن دیگر کسی که خانه‌های دیگران را به همراه اسباب و اثاثی که در آن موجود است، آتش بزند، مفسد فی الارض می‌باشد و ضامن افراد و وسایلی است که به سبب آتش از بین رفته‌اند. محقق حلی در ابتدا علت اطلاق این حکم را روایت سکونی ذکر کرده و سند روایت را ضعیف می‌داند و استناد به ظاهر آن روایت را درست نمی‌داند و در ادامه می‌نویسد:

«علت حکم شیخ^۱ آن است که اگر متجاوز و جانی به نیت کشتن اهل خانه به آنجا تجاوز کند، در برابر جان افراد، قصاص واجب است و در برابر اموال نیز ضامن می‌باشد. از همین رو اگر افراد خانه سالم باشند و

۱. شیخ طوسی در نهاییه می‌گوید:

به آنها آسیبی نرسد، کشتن متجاوز، واجب نیست؛ اما اگر متجاوز به نیت ایجاد فساد، اعتیاد پیدا کند، بعید نیست که امام برای از بین بردن فساد او، حکم به قتل او بدهد». (محقق حلی، ۱۴۱۲، ۳، ۴۱۸-۴۱۹)

۴. به رقیّت در آوردن شخص حرّ (شخص آزاد)

اگر سارق، شخص حر را برباید و بعد از ربودن، به عنوان بنده، بفروش برساند. ابو الصلاح الحلّبی م ۴۴۷ ه ق در رابطه با سرقت حر چنین می‌نویسد که اگر شخصی زوجۀ آزاده خود را بفروشد و یا آنکه هر زن آزاده‌ای را بفروش برساند، بخاطر افساد در زمین، حد قطع دست بر آن شخص، جاری می‌شود. (حلبی، ۱۴۰۳، ۴۱۲) شیخ طوسی م ۴۶۰ ه ق و ابن ادریس م ۵۹۸ ه ق و علامه حلی در مورد شخصی که فرد آزاده‌ای را برباید و او را بفروشد، حکم به وجوب قطع دست داده است و علت این حکم را مفسد فی الارض بیان فرموده است. (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۲۲؛ ابن ادریس ۱۴۱۰، ۳، ۴۹۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۹، ۲۴۹) به طور خلاصه در این مسأله فقها در مورد سرقت و فروش شخص آزاده، به افساد فی الارض سارق، حکم کرده و حد قطع دست را لازم دانسته‌اند.

۵. کلاهبرداری (محتال)

محتال کسی است که به وسیله مدارک کاذب و نامه‌های دروغ، اموال دیگران را تصاحب نماید. (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۲۱) معادل فارسی محتال در حقوق، مشابه کلاهبرداری است. (کریمی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۸، ۵۳) تحصیل مال ناشی از کلاهبرداری، برخلاف تحصیل مال مسروقه به خاطر عدم پیش بینی در قانون مجازات اسلامی جرم تلقی نمی‌شود. (شاکری و دیگران، بهار ۱۳۹۶، ص ۹۳-۱۱۴) شیخ طوسی حکم محتال را به خاطر افساد فی الارض «قطع» دانسته است.

و در ذیل روایتی که در ابواب سرقت پیرامون ارسال مدرک کاذب و نامه دروغ آمده، می‌فرماید که علت قطع دست در این حدیث، بخاطر افساد فی الارض است؛ زیرا بر سرقتی که با جعل مدارک و فریب همراه باشد، سرقت حدی نمی‌گویند». (طوسی، ۱۳۹۰، ۴، ۲۴۳)

«کسی که عمداً در خانۀ دیگری آتش بيفکند و خانه با وسایل آن بسوزد، ضامن تمام جان و مال و اثاثی است که آتش آنها را از بین برده و بعد از آن نیز کشتن او واجب است». (طوسی، ۱۴۰۰، ۳، ۴۱۸-۴۱۹)

شیخ طوسی در این فقره از کلامشان اشاره‌ای به افساد فی الارض نموده‌اند ولی از کلام محقق و تصریح علامه که در اقوال بعدی بیان می‌گردد، علت حکم کشته شدن، در کلام شیخ را افساد فی الارض دانسته‌اند.

۶. مصرف نمودن بنگ و حشیش

مجازات کسانی که چیزهایی همانند شوکران و حشیش و بنگ و... را استفاده می‌کنند و سبب تغییر یا از بین رفتن عقل آنان شود، مفسد فی الارض می‌دانند. فاضل مقداد م ۸۲۶ ه ق در مورد استعمال کننده بنگ و شوکران و حشیش، به دلیل افساد فی الارض، حکم به تعزیر فاعل آن داده است. (فاضل مقداد ۱۴۰۳، ۴۷۱) به طور خلاصه در هریک از مسائل فوق، شخص مجرم، عملی را مرتکب شده است که امنیت عمومی جامعه را خدشه دار کرده است. در هر یک از این مثال‌های ارائه شده، به علت حکم افساد فی الارض اشاره نموده و از بیان علت بیان شده در کلام فقها می‌توان تنقیح مناط نمود و بر همین اساس شرط افساد فی الارض بر اختلاس آن است که مختلس سبب اخلال امنیت جامعه گردد؛ خواه اقتصادی باشد و خواه جنبه جانی و عرضی داشته باشد. بنابراین اگر اختلاس در چند مرتبه واقع شود و در موارد تعدد خود، اموال زیادی را با زمینه فساد شبکه‌ای و تبانی گسترده تصاحب نماید، به طوریکه بخشی از امنیت مالی جامعه مختل گردد، مصداق مفسد فی الارض است. همچنین اگر اختلاس متعدد نباشد و یکبار صورت گرفته باشد؛ اما سبب اخلال نظم عمومی جامعه شود که تورم و کسری بودجه و سرقت‌های کلان مالی را بوجود بیاورد، مصداق مفسد فی الارض است؛ زیرا ملاک افساد فی الارض، ایجاد اخلال در نظم عمومی جامعه است. از همین رو قانونگذار محترم نیز با رعایت این نکته مهم می‌آورد که «کسانیکه با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند ... در صورتیکه مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آنها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود».

بنابراین به عنوان «یسعون فی الارض فساداً» در آیه ۳۳ مائده، در صورتی که عمل این شخص موجب اختلال در آسایش عمومی مردم و نظم در جامعه شود، و اختلال سر از افساد فی الارض درآورد، می‌توان یکی از مجازات مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده را به نحو تخییری یا تعیینی بر وی اجرا نمود. (ایزدی فرد و دیگران، پاییز ۹۳، ص ۵۷-۸۴)

۳-۲. ادله عدول از حکم تعزیر اختلاس به حکم حدی افساد فی الارض

حاکم اسلامی در زمان حضور معصوم (علیهم السلام) برای شخص مجرم احکام بازدارنده‌ای را لحاظ کرده تا نظم و امنیت را در جامعه اسلامی حکمفرما کند. تعزیر و حدود الهی بخشی از مجازات‌های الهی است که از سوی شارع مقدس است. به عنوان مثال در بحث سرقت، حد آن قطع دست است و سرقت حدی بنابر نظر مشهور فقها حدود چهارده شرط می‌باشد (شهیدثانی، ۱۴۱۲، ۳، ۳۶۱؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ۲،

۱۰۰؛ خویی، ۱۴۲۲، ۱۳۳-۱۳۸) و اگر چنانچه هر یک از این شروط را نداشته باشد، سرقت تعزیری است. اختلاس نیز در زمره سرقت‌های تعزیری مطرح می‌گردد. در برخی از روایات اختلاس، تصریح دارد حکم مختلس، تعزیر می‌باشد که عبارت است از حبس و شلاق زدن.

۱. صحیحہ ابی بصیر

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا أَقْطَعُ فِي الدَّعَاةِ الْمُعْلَنَةِ وَ هِيَ الْخَلْسَةُ وَ لَكِنْ أُعْزَرُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۲۵-۲۲۶).

ابوبصیر نقل می‌کند که از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام شنیدم که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در ربودن آشکار که همان اختلاس است، دست قطع نمی‌کنم اما او را تعزیر می‌کنم. چنانچه ملاحظه می‌شود در این روایت از قول حضرت علی (علیه‌السلام)، حکم تعزیر را برای مختلس، معین نموده است.

۲. صحیحہ محمدبن قیس

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ اخْتَلَسَ ثَوْباً مِنَ السُّوقِ فَقَالُوا قَدْ سَرَقَ هَذَا الرَّجُلُ فَقَالَ إِنِّي لَا أَقْطَعُ فِي الدَّعَاةِ الْمُعْلَنَةِ وَ لَكِنْ أَقْطَعُ يَدَ مَنْ يَأْخُذُ ثُمَّ يُخْفِي» (همان، ۲۲۶).

امام باقر(علیه السلام) فرمود: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره مردی که لباسی را از بازار اختلاس کرده است و مردم گویند که این شخص سرقت کرده است، فرمود: من در ربودن آشکار دست قطع نمی‌کنم ولی دست کسی که مخفیانه سرقت می‌کند، قطع می‌کنم».

در این حدیث شریف امام باقر(ع) حد سرقت را برای مختلس نفی کرده است.

۳. موثقه اول سکونی

«وَ- بِهَذَا الْإِسْنَادِ (عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع) أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع أَتَى بِرَجُلٍ اخْتَلَسَ دُرَّةً مِنْ أُذُنِ جَارِيَتِهِ قَالَ هَذِهِ الدَّعَاةُ الْمُعْلَنَةُ فَضَرَبَهُ وَ حَبَسَهُ» (همان).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مردی را نزد حضرت علی (علیه السلام) آورده اند که مرواریدی را از گوش کنیزی اختلاس کرده بود. حضرت فرمودند: این ربودن آشکار است و سپس او را زد و زندانی کرد». در این حدیث نیز اختلاس به «الدغارة المعلنه» تفسیر شده و حکم تعزیر نیز بیان شده است، یعنی حبس و شلاق زدن.

۴. موثقه دوم سکونی

«أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ الْمُغِيرَةَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ: لَيْسَ عَلَى الطَّرَارِ وَالْمُخْتَلِسِ قَطْعٌ لِأَنَّهَا دَغَارَةٌ مُعْلَنَةٌ وَ لَكِنْ يُقَطَعُ مَنْ يَأْخُذُ وَ يُخْفِي» (صدوق، ۲، ۱۳۸۶، ۵۴۴).

سکونی از امام صادق (ع) و ایشان از امام باقر (ع) و ایشان از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل فرمودند: «بر جیب بر و مختلس حد قطع (دست) اجرا نمی‌گردد، به خاطر اینکه ربودن آشکار هستند، در حالی حد قطع وقتی است که سرقت به صورت پنهانی باشد».

سند این روایت موثقه است؛ زیرا همه روایت امامی ثقه بود و سکونی عامی است و توضیح وثاقت سکونی در صفحه ۵ ذیل بحث مفهوم اختلاس ارائه شد. در این روایت ماهیت و حکم اختلاس روشن شده و سرقت پنهانی را در مقابل اختلاس و طرار، قرار داده و حکم سرقت پنهانی را قطع دست بیان فرموده است.

پرسشی مهمی که از مجموع روایات بدست می‌آید این است که چگونه حکم اختلاس از تعزیر به حد با توجه تصریح معصوم (علیه السلام) تبدیل می‌گردد؟

تبدیل احکام تعزیر به احکام حدی، امر نو وجدیدی نمی‌باشد، بلکه حاکم اسلامی با توجه به زمان و مکان خود می‌تواند در احکام الهی تصرف بنماید. نمونه‌های عملی این مسأله در ابواب گوناگونی همانند، نباش و اعتیاد به قتل عبد و اعتیاد به قتل ذمی و ... وجود دارد که حاکم اسلامی، حکم تعزیر را به حد و یا افساد فی الارض تبدیل نموده است. در مسأله نباش، روایاتی تأمل برانگیزی وجود دارد که شخص نبش قبر کننده، اگر دست عمل خود بر ندارد و آن را چندین مرتبه تکرار کند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) دستور به لگدمال کردن آن فرد را داده‌اند تا آنکه بمیرد. (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۱۱۸) مشابه همین احکام نسبت به قتل عبد و ذمی وجود دارد که حکم ابتدایی آنها، قصاص و قتل نیست؛ اما مسلمانی که به امور ناشایست مبادرت ورزد و سبب ناامنی جامعه اسلامی گردد؛ حکمش از باب افساد فی الارض قتل و مستحق حکم حدی می‌باشد که در مسأله اول و دوم بدان اشاره گردید. برخی از مهم‌ترین روایات عبارتند از:

۱. «حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمَيْمُونِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُسْلِمِ هَلْ يُقْتَلُ بِأَهْلِ الذَّمِّ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَعُودًا لِقَتْلِهِمْ فَيُقْتَلُ وَهُوَ صَاغِرٌ». (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۳۱۰)

«اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: آیا مسلمان را به خاطر قتل اهل ذمه قصاص می‌کنند؟ فرمود: نه مگر آن که معتاد کشتار آنان باشد که در آن صورت با ذلت و خواری کشته خواهد شد».

سند روایت موثقه است؛ زیرا همه روایات امامی ثقه؛ اما «أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَيْمُونِيُّ» واقفی است (طوسی، ۱۳۷۳، ۳۳۲) ولی به جهت «صحیح الحدیث» (همان، ۱۴۲۰، ۵۴) به روایات ایشان اعتماد می‌شود.

۲. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدِ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوكَهُ أَوْ مَمْلُوكَهُ قَالَ إِنْ كَانَ الْمَمْلُوكُ لَهُ أَدَبٌ وَ حِسٌّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَعْرُوفاً بِقَتْلِ الْمَمَالِيكِ فَيُقْتَلُ بِهِ». (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۳۰۳)

«فتح بن یزید جرجانی گوید: امام کاظم علیه‌السلام درباره مردی که برده یا کنیزش را به قتل برساند فرمود: اگر برده از آن خودش بوده تأدیب و زندانی می‌شود؛ مگر آنکه به کشتن بردگان مشهور شده باشد که در این صورت کشته می‌شود».

سند روایت ضعیف است؛ زیرا «مُحَمَّدُ بْنُ الْمُخْتَارِ وَالْفَتْحِ بْنِ يَزِيدِ الْجُرْجَانِيِّ» مجهول هستند و در کتب رجالی مدح یا ذمی از آنان وارد نشده است.

۳. «جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الذَّمِّ قَالَ «لَا يُقْتَلُ بِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَعُودًا لِلْقَتْلِ» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۱۹۰)

«اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: آیا مسلمان را به سبب قتل اهل ذمه قصاص می‌کنند؟ فرمود: نه مگر که معتاد به کشتن آنها باشد که در آن صورت کشته خواهد شد».

سند روایت صحیحه است، تمام راویان در سند روایت امامی ثقه می‌باشند.

بنابراین شواهد متعدد فقهی-روایی که در ابواب مختلف فقهی وجود دارد، امکان تبدیل مجازات تعزیر مختلس نیز به مفسد فی الارض وجود دارد؛ البته مشروط بر آنکه اختلاس سبب اختلال در نظم مالی جامعه بگردد و ناامنی مالی را برای جامعه اسلامی به وجود بیاورد. البته گمان آن نشود که نگارنده براساس قیاس

ابواب فقهی با یکدیگر حکمی را قیاس نموده و همان حکم در قصاص ذمی و بنده را در اختلاس نیز بکاربرده است؛ بلکه نگارنده سعی دارد تا با تنقیح مناط و تبیین علت و مبانی تغییر حکم از تعزیر به حد را به دست آورده و این مبانی و علت بدست آمده نیز از روایات و کلام فقها است و اجتهاد شخصی نبوده است تا اشکال شود قیاس و استحسان و ادعای صرف است.

همچنین ممکن است از باب بازدارندگی بودن مجازات بر مختلس، حکم تعزیر و حد افساد فی الارض باهمدیگر بر مختلس بار شود. مسأله زنا در زمان و مکان خاص، مهم‌ترین نمونه فقهی است که می‌توان برای آن ذکر نمود. شهید در لمعه، نسبت به مجازات و حد زنا در مکان شریف یا زمان مقدس همانند ماه مبارک رمضان و یا در مسأله زنا با میت، حد شلاق و عقوبت زیاده را معین نموده که تعیین عقوبت زیاده با حاکم شرع است. (مکی العاملی، ۱۴۱۰، ۲۵۶) از این حکم شهید دانسته می‌شود که فلسفه مجازات اسلامی تأدیب مجرم و بازدارندگی آن، نسبت به مجرم و بقیه افراد جامعه است. کما اینکه در صحیححه سماعه آمده است:

«إِنَّ مُحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ مُسْلِمٍ قَتَلَ ذِمِّيًّا قَالَ فَقَالَ هَذَا شَيْءٌ شَدِيدٌ لَا يَحْتَمِلُهُ النَّاسُ فَلْيُعْطِ أَهْلَهُ دِيَةَ الْمُسْلِمِ حَتَّى يَنْكُلَ عَنْ قَتْلِ أَهْلِ السَّوَادِ وَ عَنْ قَتْلِ الذَّمِيِّ ثُمَّ قَالَ لَوْ أَنَّ مُسْلِمًا غَضِبَ عَلَى ذِمِّيٍّ فَأَرَادَ أَنْ يَقْتُلَهُ وَ يَأْخُذَ أَرْضَهُ وَ يُؤَدِّيَ إِلَى أَهْلِهِ ثَمَانِمِائَةَ دِرْهَمٍ إِذَا يَكْتُرُ الْقَتْلُ فِي الذَّمِّيِّ وَ مَنْ قَتَلَ ذِمِّيًّا ظُلْمًا فَإِنَّهُ لَيُحْرَمُ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَقْتُلَ ذِمِّيًّا حَرَامًا مَا آمَنَ بِالْجَزِيَّةِ وَ أَذَاهَا وَ لَمْ يَجْحَدْهَا» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۱۸۸، ۷۳۸)

«سماعه از امام صادق ۷ درباره قتل ذمی توسط مسلمان پرسیدم، فرمود: این، کار سختی است. مردم آن را تحمل نخواهند کرد. بنابراین، باید به اولیای او دیه فرد مسلمان پرداخته شود تا از کشتن مردم و اهل ذمه جلوگیری شود. سپس امام فرمود: اگر مسلمانی بر یک ذمی خشم گیرد و بخواهد او را بکشد و زمینش را بگیرد و به اولیای او هشتصد درهم بپردازد، در این صورت کشتن اهل ذمه و کشتندگان به ناحق آنان، زیاد می‌شود. از این رو بر مسلمان حرام است که به ناروا ذمی را به قتل برساند، مادام که ذمی با جزیه، امان یافته و آن را انکار نکرده و می‌پردازد».

سند روایت صحیححه است، تمام راویان در سند روایت امامی ثقة می‌باشند. در این روایت امام صادق علیه السلام دیه قتل اهل ذمه را هشتصد درهم می‌داند، اما با در نظر گرفتن این دیه که جان اهل ذمه در خطر باشد و جرم قتل اهل ذمه شیوع پیدا نماید، دستور می‌دهد تا دیه یک مسلمان پرداخت شود.

بنابراین می‌توان گفت که منعی برای تغییر حکم تعزیر مختلس به حد افساد فی الارض وجود ندارد و علاوه بر آن، مقتضی عدول از تعزیر با توجه به مبانی مجازات اسلامی در شریعت مقدس و تنقیح مناط مصادیق افساد فی الارض، وجود دارد. بلکه می‌توان با عنایت به صحیحه سماعه و کلام شهید در لمعه، به جهت عدم ترویج فساد در میان جامعه اسلامی، با اذن حاکم شرع، حکم تعزیر و حد افساد فی الارض را به طور ترکیبی برای مختلس اجرا نمود.

برهمن اساس یکی از مصادیق ترویج و شیوع فساد اختلاس که قانونگذار بدان اشاره نموده، مسأله اختلاس شبکه‌ای است که با همکاری و معاونت چند نفر و یا چند صد نفر از ارگانهای مختلف دولتی و خصوصی واقع شود. در این فرض ممکن است صد یا دویست نفر و شاید هم بیشتر، متهمان ردیف اول و دوم و سوم جرمی را تشکیل دهند و با نفوذ در ادارات مختلف سازمانی، دست به اختلاس سازمانی و شبکه‌ای بزنند و سبب اخلال مالی در بودجه ارگان یا ادارات و سازمان خاص بشوند که در نتیجه هرج و مرج اقتصادی را برای جامعه اسلامی رقم بزنند. از همین رو در ماده ۴ قانون تشدید آمده است:

«کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند،

... در صورتیکه مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آنها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود»

به طور کلی از روایات و اقوال فقها دانسته شده می‌شود که افساد فی الارض، عنوان خاصی برای مجازات مجرم و گناهکار است. از مصادیق ارائه دانسته می‌شود که ملاک افساد فی الارض دو چیز است که قابلیت تطبیق بر برخی از موارد اختلاس می‌باشد:

۱. شیوع فساد: به موارد اعتیاد به قتل عبد و ذمی و نباش دقت شود که مرتکب هر یک از این فساد در مرتبه اول و دوم و سوم تعزیر می‌شود و در مرتبه چهارم به جرم افساد فی الارض کشته می‌شود. پس شیوع جرم و بزه تعزیری در صورت تکرار، یکی از اسباب فی الارض است. همچنین منظور از فساد باید به صورتی باشد که شیوع و عمومیت داشته باشد و سبب به هم ریختن آرامش و امنیت و آسایش منطقه یا شهر و یا جامعه‌ای شود.

۲. اخلال امنیت جانی و مالی: اگر جرم و فساد امنیت جامعه‌ای را مختل بنماید و ترس و دلهره را در جامعه بوجود بیاورد که آرامش مالی و جانی را خدشه دار کند؛ همانند قتل و نبش قبر و سرقت‌های مالی و استعمال روانگردان‌ها، یکی از دیگر از اسباب افساد فی الارض محسوب می‌گردد.

نتیجه

اختلاس و افساد فی الارض در حقوق قضایی اسلام دارای عناوین و موضوع مستقلی می‌باشند که به طور کلی از منظر فقها و ادله مطروحه، بدان پرداخته شده است. «شیوع فساد» و «اخلال در نظم عمومی» دو کلیدواژه مهم در مفهوم شناسی افساد می‌باشند با توجه به شرایط زمانی و مکانی عصر حاضر، امکان دارد که اختلاس با افساد فی الارض یک مصداق واحدی پیدا نمایند و مجازات اختلاس از تعزیر به حدّ عدول نماید که در نتیجه مجازات افساد فی الارض بر اختلاس قابل تطبیق شود؛ همانند آنکه مختلس بر اختلاس خود مبادرت نموده و احکام تعزیر نیز بر او در دفعات متعدد اجرا شود اما شخص متنبه نشده و دوباره بر اختلاس اهتمام ورزد که این امر سبب ایجاد ناامنی مالی، برای جامعه محسوب گردد.

هر فسادی که سبب برهم ریختن نظم و سلامت امنیتی یا اخلاقی یا اجتماعی و یا اقتصادی جامعه شود و سبب تباهی آن جامعه گردد، افساد فی الارض می‌گویند. اختلاس عبارت است از ربودن آشکار و سریع مال، بدون سلاح و زور که با غفلت صاحب مال، همراه باشد. به نظر نگارنده برخی از احکام و یا مجازات‌ها در شریعت مقدس اسلام، منوط به وجود مفسده در جامعه هستند. شاید بتوان گفت که یکی از علّت‌ها وجود تعزیر همین امر باشد تا حاکم شرع بتواند با توجه مقتضیات و شرایط هر زمانه و نحوه کیفیت وقوع جرم، مجازات متناسب با آن عصر را قرار دهد. قانونگذار اسلامی بنابر مصلحت و مفسده‌ای که در احکام و مجازات‌های اسلامی وجود دارد، می‌تواند افساد فی الارض را بر اختلاس تطبیق نماید و هیچ‌گونه منعی در منابع فقهی بر این مطابقت وجود ندارد؛ بلکه افساد فی الارض بر بسیاری از جرایمی که جنبه عمومی جامعه را خدشه دار کند، بار می‌شود؛ همانند نباش و اعتیاد به قتل ذمی و ... از همین رو مجازات ابتدایی اختلاس، در فقه و روایات مأثوره، تعزیر بوده و اگر چنانچه مصلحت جامعه ایجاد نماید، مختلس، مفسد فی الارض می‌باشد. بنابراین ممکن است که اختلاسی به صورت شبکه‌ای رخ دهد و اوضاع اقتصادی و مالی جامعه را تحت الشعاع خود داده و سبب اختلال در جامعه اسلامی که در این صورت نیز مفسد فی الارض بر مختلس نیز صادق است. بنابراین از نظر ادله شرعی، هیچ مانعی بر امکان تطبیق جرم اختلاس بر افساد فی الارض وجود ندارد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲. ابن براج، قاضی، عبد العزيز، (۱۴۰۶)، المهذب، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ هـ. ق)، لسان العرب، دار الفکر، بیروت.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۴۰۳ هـ ق، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۵. اصفهانی، محمد بن حسن فاضل هندی، (۱۴۱۶)، کشف اللثام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۶. ایزدی فرد، علی اکبر، قلی پور، حسن، حسین نژاد، سید مجتبی، (پاییز ۱۳۹۳)، تأملی در حکم فقهی سرقت از بیت‌المال، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۰، شماره ۳۷، ص ۵۷-۸۴.
۷. ایزدی فرد، علی اکبر، حسین نژاد، سید مجتبی، (تابستان ۱۳۹۵)، بررسی فقهی افساد فی الارض اینترنتی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۲، شماره ۴۴، ص ۵۶-۲۹.
۸. بروجردی، حسین، (۱۳۸۶)، جامع أحادیث الشيعة، انتشارات فرهنگ سبز - تهران.
۹. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ۱۴۱۳ هـ ق، المقنعة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم.
۱۰. عالم‌پور، حسن، براتی، شهرام، (۱۳۸۴)، بررسی و تحلیل جرم اختلاس شبکه‌ای، دادرسی، شماره ۵۴.
۱۱. محمدنژاد، پرویز آذر (۱۳۸۱)، «اختلاس» دزدی از جیب دولت، اصلاح و تربیت، شماره ۹ (ص ۳۵ - ۳۷).
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۷۳)، رجال الطوسی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۱۴. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۲۰)، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول (للطوسی) - قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
۱۵. رهبرپور محمد رضا، نورمحمدی حسین، (بهار ۱۳۹۷) چالش‌های حقوقی - قضایی جرم افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، پژوهش حقوق کیفری، دوره ۶، شماره ۲۲، ص ۲۰۵ - ۲۳۲.
۱۶. خویی، سید ابو القاسم موسوی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، بی‌جا: بی‌نا.
۱۷. اله وردی، فرهاد، بررسی فقهی - حقوقی جرم افساد فی الارض و بنی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تطبیق آن با قوانین سابق، کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
۱۸. نوری، هادی، (۱۳۹۸ بهار)، سیر تحول جرم اختلاس در نظام کیفری ایران، قانون یار، دوره سوم، شماره ۹ جلد دوم.
۱۹. تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۱۷) أسا س الحدود و التعزیرات، دفتر مؤلف، قم، چاپ اول.
۲۰. توکلی، احمد رضا، (تابستان ۱۳۹۱)، بررسی ماهیت محاربه و افساد فی الارض و نقد قواعد کیفری مربوطه، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال ۸، شماره ۲۸، ص ۵۲-۳۳.

۲۱. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، (۱۴۱۲ هـ ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی) - سلطان العلماء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۲. حائری، سید علی طباطبایی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول.
۲۳. حبیب زاده، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اموال)، سمت، تهران.
۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت، قم.
۲۶. حلی، حسن بن یوسف (علامه)، ۱۴۱۳ هـ ق، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۷. خویی، سید ابو القاسم الموسوی، (۱۴۲۲)، مبانی تکملة المنهاج، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، قم.
۲۸. دیلمی، سلار، حمزة بن عبد العزیز، ۱۴۰۴، المراسم العلویة و الأحكام النبویة، منشورات الحرمین، قم.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، دارالعلم، لبنان - سوریه.
۳۰. شاکری، ابوالحسن، (بهار ۱۳۹۶)، تحلیلی نوین از جرم تحصیل اموال نامشروع در حقوق ایران، پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۳، شماره ۴۷، ص ۹۳-۱۱۴.
۳۱. شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۷۵)، جرایم علیه اموال و مالکیت، انتشارات ویستار.
۳۲. شاهرودی، سید محمودهاشمی، (۱۴۱۹ هـ ق)، بایسته‌های فقه جزا، نشر میزان - نشر دادگستر، تهران.
۳۳. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۸۶ هـ ق)، علل الشرائع، کتابفروشی داورى، قم.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، دار الکتب العربی، بیروت.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ ق)، تهذیب الأحكام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ هـ ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ اول.
۳۷. فاضل مقداد (۱۴۰۳ هـ ق)، نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیة، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی - ره، قم.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ هـ ق)، کتاب العین، نشر هجرت، قم.
۳۹. کریمی نیا، محمدمهدی، مقدادی داودی، مهدی، (۱۳۹۸)، ماهیت و احکام اختلاس در فقه امامیه، قم: جلوه کمال.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ هـ ق)، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران.
۴۱. محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۱۲)، نکت النهایة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۴۲. مقدادی داودی، مهدی، (۱۳۹۶)، بررسی فقهی-حقوقی ماهیت اختلاس، فقه و اجتهاد، دوره ۴، شماره ۷، ۱۳۶-۱۵۰.
۴۳. مکی العاملی، محمد (شهید اول)، ۱۴۱۰، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت: دار التراث-الدار الإسلامیة
۴۴. موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم.
۴۵. مؤمن، محمد، (۱۳۸۲)، کاوشی در مجازات محارب و مفسد فی الارض، فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۳۵.

۴۶. یوسفی راد، علی‌اکبر، سادات حسینی، سید حسین، دهقان، رمضان، زمستان ۱۳۹۹، بررسی فقهی_حقوقی زمان احتساب خسارت تأخیر تأدیه در جرایم دارای رد مال پولی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال هفدهم، شماره ۶۲، ص ۱۸۳-۲۰۰.